

عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

جمال ادهمی*

چکیده

هدف مطالعه حاضر بررسی میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج و عوامل مؤثر بر آن است. در سال‌های اخیر مفهوم بیگانگی توجه فزاینده متخصصان علوم اجتماعی را به خود جلب نموده است که عموماً به معنای جهت‌گیری منفی احساسات ناهماهنگ فرد، احساس بی‌معنایی زندگی، احساس جدایی از خویش و بیزار بودن از ارزش‌های جامعه تعریف می‌شود. در پژوهش حاضر با استنباط از نظریه‌های بیگانگی، سرمایه اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی دین چارچوب نظری تدوین و از آن فرضیه‌های تحقیق استخراج شدند و با روش‌های اسنادی-کتابخانه‌ای و پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه خود اجرا اطلاعات لازم جمع‌آوری شد. بنابراین جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج است که از بین آنها نمونه‌ای با حجم ۳۹۲ نفر از دانشکده‌های مختلف به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم انتخاب گردید. یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین بیگانگی اجتماعی دانشجویان براساس شاخص‌هایی چون احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، احساس انزوا، احساس بیگانگی از خود و احساس بیگانگی فرهنگی کمتر از حد متوسط و احساس بی‌معنایی دانشجویان بالاتر از حد متوسط است. همچنین میانگین میزان سرمایه اجتماعی، رضایت اجتماعی، دین‌داری و قدرت تصمیم‌گیری دانشجویان بالاتر از حد متوسط و میانگین سرمایه فرهنگی و میزان بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی (ماهواره و اینترنت) در بین آنها پایین‌تر از حد متوسط به‌دست آمد و همچنین نتایج نشان داد که بین متغیرهای مذکور به‌استثنای میزان استفاده دانشجویان از رسانه‌های جهانی با میزان بیگانگی دانشجویان همبستگی معکوس و معناداری وجود دارد. همچنین تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که از بین متغیرهای مذکور، سه متغیر قدرت تصمیم‌گیری، سرمایه فرهنگی و دین‌داری ۱۸/۷ درصد از کل واریانس بیگانگی در بین دانشجویان را تبیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: بیگانگی اجتماعی و فرهنگی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی، قدرت تصمیم‌گیری، رضایت‌مندی، دین‌داری.

۱. بیان مسئله

در سال‌های اخیر مفهوم بیگانگی توجه فزاینده متخصصان علوم اجتماعی را به خود جلب نموده است. بیگانگی عموماً به معنای جهت‌گیری منفی احساسات ناهماهنگ فرد، احساس بی‌معنایی در زندگی، احساس جدایی از خویشتن و بی‌زاری از ارزش‌های جامعه است. به عبارتی نوعی پاسخ یا عکس‌العمل فرد نسبت به فشارها، تنش‌ها، ناملایمات زندگی و اختلاف دیدگاه‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌شود (رسولی، ۱۳۸۵: ۲). جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی بیگانگی را به‌گونه‌ای گسترده برای تبیین برخی از اشکال کنش‌ها و واکنش‌ها به جریان‌های اجتماعی و واقعیت‌های پیرامونی، فشارهای روانی و تحمیلات بیرونی و نیز توضیح انفصال فرد از نظام ارزش‌ها، باورها، هنجارها، اهداف فرهنگی و همچنین جهت‌آشاره به انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت اجتماعی، سیاسی و صور آسیب‌شناختی مشارکت استفاده کرده‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

در جامعه امروزی عواملی چون صنعتی‌شدن، توسعه تکنولوژی، گسترش اقتصاد، سرمایه‌گذاری و توسعه ارتباطات و فرآورده‌های فرهنگی آن نه‌تنها زندگی مادی و اقتصادی مردم، بلکه چارچوب‌های نمادین یعنی جنبه فرهنگی و اعتقادی و روان‌شناختی آنها را نیز دگرگون می‌کنند. دانش‌ها، مهارت‌ها، باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها، قواعد و رسوم اخلاقی و مذهبی پیوسته مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرند، در چنین شرایطی افراد به هویت نیاز دارند. از طریق هویت می‌توان از پیچیدگی و سرعت تغییرات اجتماعی کاست و به انسان‌ها توانایی آن را بخشید که نظمی نسبی در زندگی خود و دنیای اطرافشان ایجاد کنند (ایمان و کیدقان، ۱۳۸۱: ۸۱). آنچه امروز در جهان رخ می‌دهد، خاصه از این بابت که جوانان از طریق رسانه‌های گروهی و ابزارهای بازی و سرگرمی و ماهواره‌ها و اینترنت به‌سرعت و در سطحی گسترده با سبک زندگی و مناسبات اجتماعی، فرهنگ، هنر، باورها و ارزش‌های بیگانه آشنا می‌شوند، تأثیری عظیم بر آنان می‌گذارد و هویت و نظام ارزشی آنان را دگرگون می‌کند (لطف‌آبادی و نوروزی، ۱۳۸۳: ۸۹). به‌طوری که بسیاری از جوانان برای پاداش‌های فرهنگی جامعه ارزش لازم را قائل نیستند و به‌راحتی از فرهنگ‌های دیگر الگو می‌گیرند. این موارد همه نمایانگر ظهور نوع خاصی از بیگانگی افراد و جدایی آنها از نظام اجتماعی است (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۲). افراد بیگانه فاقد اعتمادبه‌نفس، قدرت، هویت و اراده بوده و زندگی‌شان بی‌معنا و نومیدکننده، از محیط دلزده و در معرض انواع مضرات و زیان‌های اجتماعی مختلف‌اند و نمی‌توانند به‌خوبی خود را با جامعه سازگار کنند، بنابراین بین خود و جامعه احساس جدایی می‌کنند (مالک، ۲۰۱۴).

بنابراین می‌توان گفت بیگانگی اجتماعی و فرهنگی امروزه در زمره مهم‌ترین مسائل در جامعهٔ امروزی ماست و بررسی و تشریح آن در میان اکثر اقشار جامعه به‌ویژه جوانان دارای اهمیت روزافزونی است. به‌طوری که پژوهش‌های متعدد چند دههٔ اخیر نیز مؤید رشد و گسترش میزان بیگانگی در بین دانشجویان است. همان‌طور که ذکایی و اسماعیلی (۱۳۹۰) معتقدند ما در دانشگاه‌ها به جای درونی‌کردن ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای مناسب با فرهنگ جهانی دانشگاهی مطلوب و مؤثر، شاهد بیگانگی دانشجویان از ساختار، فرایند و فرهنگ دانشگاهی مورد دلخواه کارگزاران عرصهٔ علوم اجتماعی انسانی هستیم. نشانه‌ها و مصادیق بیگانگی دانشجویان در قالب احساس و نگرش بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و در کل بیگانگی از خود، فرایند تحصیل، فضای دانشگاه، اساتید، دانشجویان دیگر و احساس جدایی از انسان دانشگاهی مطلوب و ایدئال می‌باشد (ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۰). علی‌رغم انجام تحقیقات متعدد در شهرهای گوناگون ایران پیرامون مسئلهٔ بیگانگی می‌توان گفت با توجه به شدت و عمومیت احساس بیگانگی در بین نوجوانان و جوانان و وابستگی نسبتاً نزدیک آن با متغیرهای فرهنگی و اجتماعی، پدیدهٔ بیگانگی همواره به‌عنوان یک مسئلهٔ اجتماعی ریشه‌دار و چالش جدی در شهر سنندج قابل تأمل و حائز اهمیت برای مطالعهٔ تجربی است؛ زیرا شهر سنندج از جمله شهرهایی است که به واسطهٔ ویژگی‌هایی چون مرکزیت استانی، گسترش شهرنشینی شتابان، مهاجرت بی‌رویه، حاشیه‌نشینی، جوانی جمعیت، همزیستی عناصری از فرهنگ بومی و غیربومی، همزیستی فرهنگ سنتی و مدرن، مجاورت با شهرهای مرزی، مدرنیتهٔ رسانه‌ای دستخوش تحولات گسترده‌ای در ساختار فیزیکی-کالبدی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی شده است و به تبع آن دانشگاه نیز به‌عنوان نهادی اجتماعی از این تحولات مصون نمی‌باشد. به‌گونه‌ای که در بین دانشجویان دانشگاه آزاد نیز نوعی احساس فاصلهٔ اجتماعی و تفاوت با دانشگاه‌های دولتی و دانشگاه‌های مرکز، نوعی یأس و ناامیدی نسبت به آیندهٔ شغلی و تحصیلی، رخوت، عدم انگیزه برای کار و تحصیل، افت تحصیلی و عدم انگیزهٔ پیشرفت و بیگانگی قابل مشاهده است. لذا بنا بر چنین اهمیتی سؤالات پژوهش حاضر این است که وضعیت بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج چگونه است و عوامل و زمینه‌های اجتماعی آن کدامند؟

۲. پیشینهٔ تجربی

مطالعات متعددی پیرامون مسئلهٔ بیگانگی اجتماعی در سطوح گوناگون در داخل و خارج از کشور انجام شده است. اما تمرکز مطالعهٔ حاضر روی بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان است. یافته‌های فیروزجائیان و همکاران (۱۳۹۶) دربارهٔ بیگانگی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران نشان داد که بین میدان درون‌دانشگاهی (هنجارهای محدودکننده،

جامعه‌پذیری آموزشی ضعیف) با متغیر بیگانگی دانشگاهی همبستگی مستقیمی وجود دارد. نتایج مطالعات حسینی و میرزایی (۱۳۹۵) نیز نشان داد که بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، میزان دین‌داری و پایگاه اجتماعی با ازخودبیگانگی اجتماعی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌های وحیدی و نظری (۲۰۱۰) هم حاکی از آن است که بین زیرگروه‌های رفاه روحی (معنای دینی و احساسی و هدف در زندگی)، رضایت از زندگی و سطح درآمد خانواده با بیگانگی رابطه معکوسی وجود دارد. همچنین میرقاسمی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که میزان بیگانگی در بین دانشجویان جدیدالورود در حد متوسط است و بین متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی دانشجویان با بیگانگی تحصیلی آنان رابطه معنی‌دار و معکوس وجود دارد، اما بین سرمایه اقتصادی دانشجویان و بیگانگی تحصیلی آنان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. حریری اکبری و صالح‌نژاد (۱۳۹۴) نیز در مطالعه‌ای در این زمینه نشان دادند که بین سرمایه فرهنگی و بیگانگی اجتماعی دانشجویان رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. ابراهیمی لویه و همکاران (۱۳۹۳) هم نشان دادند متغیرهای اصلی ایجاد بیگانگی اجتماعی در بین جوانان شامل نارضایتی اجتماعی، فردگرایی و رسانه‌های جمعی است. توفیق‌یان فر و حسینی (۱۳۹۱) نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، گرایش‌های مذهبی جمعی، میزان هم‌نوایی اجتماعی و میزان رضایت از زندگی و بیگانگی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین جهانگیری و همکاران (۱۳۹۱) دریافتند که بین رضایت از زندگی خوابگاهی و ازخودبیگانگی و ابعاد آن رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. یافته‌های سراج‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) نیز نشان داد که در بین دانشجویان میزان بالایی از احساس بیگانگی به چشم می‌خورد و میزان دینداری دانشجویان عامل کاهنده بیگانگی اجتماعی در بین آنان است. نتایج مطالعه زکیخانی (۱۳۸۹) نیز حاکی از آن است که بیگانگی، بی‌قدرتی و نابهنجاری در میان دانشجویان زن رشته علوم سیاسی دارای معدل بالا بیشتر از دانشجویان مرد با معدل پایین است. یافته‌های تحقیق زکی (۱۳۸۸) هم نشان داد که بیشترین میزان بیگانگی اجتماعی جوانان به ترتیب مربوط به بیگانگی از نهادهای اجتماعی، روابط اجتماعی، خانواده از خود و از کار است. به طوری که این احساس بیگانگی را به ترتیب در ابعاد احساس بی‌مخاطرگی، پوچ‌گرایی، بی‌قدرتی و احساس بی‌ریشگی ابراز نموده‌اند. نتایج مطالعه بنی‌فاطمه و رسولی (۱۳۸۵) نیز مؤید رابطه معنادار بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی، دین‌داری و بیگانگی اجتماعی است. عباسی قادری (۱۳۸۳) نیز در تحقیق خود دریافت که محل سکونت، شغل پدر، درآمد خانوار و تحصیلات پدر، شیوه تربیتی خود راهبر، تقدیرگرایی، میزان پایبندی به اعتقادات مذهبی، میزان رضایت‌مندی تحصیلی، اعتمادبه‌نفس و

رضایت‌مندی سیاسی با بیگانگی سیاسی رابطه معناداری دارند و نتایج مطالعه قنبری (۱۳۷۶) نشان داد بین میزان تقدیرگرایی، اعتقادات مذهبی و قدرت تصمیم‌گیری با میزان از خودبیگانگی دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

در مطالعات خارجی نیز یافته‌های ایلهان کاجیرا (۲۰۱۶) در دانشگاه دیکل ترکیه نشان داد که سطوح بیگانگی حدود ۵۲ درصد از درک دانشجویان در مورد رضایت عمومی را تبیین می‌کند. محمد اشرف مالک (۲۰۱۵) در تحقیقی در مدارس منطقه کشمیر هندوستان نشان داد که دانش‌آموزان احساس بیگانگی دارند و میزان بیگانگی در بین مردان بیشتر از زنان است. یافته‌های جاگلار (۲۰۱۳) نشان داد که سطوح بیگانگی دانشجویان و نگرششان به حرفه معلمی بر حسب متغیرهایی چون جنسیت و شیوه آموزش متفاوت است و همچنین رابطه منفی و متوسطی بین سطح بیگانگی و نگرششان به حرفه معلمی وجود دارد. همچنین تحقیق طولی هاشر و هاگنور (۲۰۱۰) در اتریش حاکی از شیوع بیگانگی در بین پسران و رشد تدریجی بیگانگی در طول جوانی است. اوسین (۲۰۰۹) نیز در تحقیق خود در بین دانشجویان دانشگاه مسکو دریافت که بیگانگی با شادی درونی ذهنی، رضایت از زندگی، هدف از زندگی، سختی، روابط مثبت، استقلال شخصی، چیرگی محیطی، رشد شخصی، خویشتن‌پذیری، کنترل درونی و خودکارآمدی رابطه معکوس و معناداری دارد.

به‌طور کلی مرور و ارزیابی مطالعات پیشین پیرامون بیگانگی بیانگر این واقعیت است که اغلب مطالعات تجربی صرفاً به‌صورت توصیفی بوده و بر یکی از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی بیگانگی متمرکز بوده‌اند و محدود پژوهش‌هایی هم که به‌صورت تبیینی بوده از بررسی نقش عوامل مهمی چون سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در میزان بیگانگی یا غفلت نموده یا از شاخص‌های مناسبی استفاده نشده یا اینکه صرفاً به سنجش نقش یک نوع سرمایه بسنده نموده‌اند. همچنین علی‌رغم اینکه جامعه آماری تمامی مطالعات پیشین در این خصوص دانشگاه است اما در هیچ کدام از مطالعات مزبور، مقایسه‌ای بین دانشجویان رشته‌های مختلف از نظر احساس بیگانگی به عمل نیامده است. بنابراین انگیزه و دلیل اصلی نگارنده برای پژوهش در این زمینه، مختصات میدان مطالعه است که تاکنون از این جهت مورد بررسی تجربی قرار نگرفته است.

1. İlhan Kaçire
2. Çağlar
3. Hascher & Hagenauer
4. Osin

۳. مبانی نظری

مفهوم بیگانگی در طول قرن‌ها از طریق دکترین مسیحی، اندیشه فلسفی، جامعه‌شناسی معاصر و روان‌شناسی اجتماعی طرح و توسعه یافته است (تراستی و دولی دیکی ۱، ۱۹۹۳) و از آن در جهت تبیین برخی از انواع کنش‌ها، واکنش‌ها، فرآیندها، حقایق پیرامون و فشارهای روانی و اجتماعی بهره‌جسته‌اند (بوید و مک‌کی ۲، ۲۰۰۰). براساس دیکشنری اکسفورد (۲۰۱۳) بیگانگی به معنای کنش‌ها یا فرایندهای معینی است که موجب احساس انزوا یا غریبگی یا احساس غیرهمدلانه و خصمانه یک فرد می‌شود. در تعریف دیگر، بیگانگی به معنای احساس غریبگی، فقدان حمایت اجتماعی یا پیوند اجتماعی معنادار به کار برده می‌شود (مائو ۳، ۱۹۹۲). کنیستون ۴ بیگانگی اجتماعی و فرهنگی را نوعی پاسخ یا عکس‌العمل از سوی فرد به فشارها، تنش‌ها و ناملایمات و نیز اختلاف دیدگاه‌های فردی و اجتماعی-فرهنگی و ضررهای تاریخی تعریف می‌کند (کنیستون، ۱۹۶۵: ۲۰۵).

مفهوم بیگانگی میراث فکری اندیشمندانی چون هگل، مارکس، دورکیم، وبر، زیمل و لوکاج است که بعدها توسط صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت و روان‌شناسان اجتماعی توسعه و گسترش یافت. در فلسفه هگل، تاریخ انسان تاریخ بیگانگی او از روح مطلق و آگاهی است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳). بعد از هگل، مارکس نیز تاریخ بشر را تاریخ از خودبیگانگی انسان به‌عنوان موجودات تحت چیرگی کالاها و نیروهای خود آفریده‌شان در نتیجه مالکیت خصوصی، تقسیم کار، ارزش افزوده و پول می‌دانست (گرب، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۸). ماکس وبر نیز معتقد بود در جامعه صنعتی مدرن بر اثر بوروکراسی و عقلانیت خشک و رسمی کارگر از تولید و محصول کارش، یک کارمند از کار اداری، یک معلم از درس و یک دانشمند از موضوع دانش خود بیگانه می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۸). لوکاج نیز با تلفیق دیدگاه مارکس درباره «بت‌وارگی کالاها» با دیدگاه عقلانیت وبر، مفهوم شیء‌وارگی را در مورد دیگر بخش‌های جامعه، طبقات و سازمان‌ها در نظام سرمایه‌داری به کار برد (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۴۸). از دیدگاه جورج زیمل نیز بیگانگی زمانی است که قدرت‌های انسانی در حسی‌ترین وضعیت خود قرار دارند در چنین شرایطی خلاقیت و معنابخشی از بین می‌رود (نیسبت، ۱۹۷۹: ۳۰۷). در نزد امیل دورکیم نیز بیگانگی مترادف آنومی (بی‌هنجاری) به کار رفته است؛ یعنی هرگاه شیرازه تنظیم‌های اجتماعی از هم‌گسیخته گردند، نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر گرایش‌های فردی دیگر کارآیی‌اش را از دست خواهد داد و افراد جامعه به حال خودشان رها می‌شوند. بنابراین بی‌هنجاری به بی‌ضابطگی

1. Trusty & Dooley-Dickey
2. Boyd & Mackey
۳. Mau
4. Keniston

نسبی در کل جامعه یا برخی گروه‌های ترکیب‌کننده آن گفته می‌شود (کوزر، ۱۳۸۷: ۱۹۲). یعنی حالتی که در آن به واسطهٔ ازمهم‌گسیختگی‌های اجتماعی ناشی از دوران گذار از انسجام مکانیکی به ارگانیکی فرد دچار نوعی سردرگمی در انتخاب و پیروی از هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس فتور و پوچی است. پارسنز و مرتن به پیروی از دورکیم ریشهٔ بیگانگی را در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی یک جامعه و ناشی از نوع ضعف در فراگرد اکتساب ارزش‌ها هنگام هویت‌پذیری فرد و فقدان تطابق فرد با انتظارات دیگران می‌دانستند (ربانی خوراسگانی، ۱۳۷۱: ۵۰). همچنین مرتن بیگانگی را نوعی انحراف و رفتار ناهنجار در نتیجهٔ شکاف بین اهداف فرهنگی مشروع و نهادینه‌شده و راه‌های نیل به آن می‌دانست (مرتن، ۱۹۶۸: ۱۸۶). متفکران فرانکفورت نیز با تأثیرپذیری از مارکس و وبر بر نقش عواملی چون صنعت فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، تکنولوژی‌های نوین و فن‌گرایی افراطی و عقلانیت ابزاری تأکید می‌ورزند که سبب بیگانگی انسان در دنیای جدید و سلب آزادی و تفکر انتقادی وی می‌شوند (ریتزر، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۴).

ملوین سیمن (۱۹۵۹) نیز در حوزهٔ روان‌شناسی اجتماعی کوشید با تلفیق نظریه‌های بیگانگی متفکران پیش از خود، ابعاد از خودبیگانگی را در شش بُعد بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و بیزاری از خود و خوددریگی تقسیم‌بندی کند.

- بی‌قدرتی: به حالتی اطلاق می‌شود که افراد در برابر ساختارهای اجتماعی و هنجاری پیرامون خود توانایی اعمال نفوذ و کنترل بر سرنوشت خود را ندارند و این ساختارهای اجتماعی در میزان دخالت افراد در گفتگو، مشارکت در تصمیم‌گیری، آزادی انتخاب، بیان احساسات و عقاید، تساهل در پذیرش تفاوت‌ها و توسعهٔ افراد با یکدیگر تفاوت دارند (بارکات ۱، ۱۹۷۹: ۴).

- بی‌معنایی: حالتی است که فرد نمی‌داند باید به چه چیزی معتقد باشد. این امر زمانی رخ می‌دهد که فرد برای تصمیم‌گیری، معیارهای روشنی را در اختیار نداشته باشد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۶).

- بی‌هنجاری: این حالت از بیگانگی از توصیف دورکیم از «انومی» اقتباس شده است و به شرایط بی‌هنجاری توجه دارد. به بیان دیگر، بی‌هنجاری اشاره بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشد، درهم‌شکسته شده یا تأثیر خود را به‌منزلهٔ قاعده از دست داده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۱۲).

- احساس انزوای اجتماعی: واقعیتی فکری است که فرد در آن عدم تعلق و وابستگی را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. احساس انزوای اجتماعی از نظر سیمن به مفهوم

قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نیست، بلکه میزان انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

- بیزاری از خود: در وضعیتی که فرد کار می‌کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود آگاه باشد و از نتایج کار خود بهره‌مند شود، نتیجه آن زوال و ازدست‌رفتن مفهوم واقعی کار و آغاز نفی خود و تولید و نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید است.

- خودگریبیگی: به معنای غربت از خویشتن است. فروم در کتاب "جامعه سالم" می‌نویسد: منظور از خودبیگانگی شیوه‌ای تجربی است که طی آن شخص خود را بیگانه احساس می‌کند و می‌توان گفت او نسبت به خود غریبه شده است (همان: ۱۴۵).

از دیگر روان‌شناسان اجتماعی ادگار فردینبرگ است که احساس نارضایتی را مترادف با بیگانگی به کار برده و متذکر می‌شود که چنین احساسی در فرد سبب می‌شود تا نوعی انفصال و جدایی از موضوعات پیرامونی در فرد ایجاد گردد و با هر آنچه که قبلاً پیوندی داشته است خود را جدا و منفک ببیند و خود را ناتوان‌تر و ناامیدتر از آن می‌بیند که بتواند تغییری در وضعیت خود و شرایط محیطی به وجود آورد. به نظر وی محیط آموزشی و تجارب تحصیلی خود، زندگی خانوادگی و ارتباطات فامیلی و نیز کسانی نظیر گروه همسالان- که فرد با آنها در تعامل و کنش متقابل مستمر به سر می‌برند، از علل و عوامل عمده در بروز احساس نارضایتی نسل جوان است (فردینبرگ، ۱۹۸۳، نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

دستگاه نظری که می‌توان از آن برای تبیین بیگانگی بهره گرفت، نظریه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی است. به تعبیر بوردیو سرمایه اجتماعی دربرگیرنده روابط اجتماعی ارزشمند میان افراد است (ریتزر، ۱۳۸۳: ۷۲۵). به عبارت دیگر می‌توان سرمایه اجتماعی را به مجموعه معینی از هنجارها و سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دوجانبه یا ارزش‌های غیررسمی برای همکاری میان گروه‌ها تعریف نمود (فوکویاما، ۱۹۹۹: ۱۱). پوتنام (۲۰۰۰: ۵۶) نیز معتقد است در هر سازمان یا گروهی افراد با مشارکت در امور جمعی، سیاسی یا عضویت در گروه‌های رسمی و غیررسمی سطحی از اعتماد و همدلی و سرمایه اجتماعی و امکان تبادل مهارت‌ها و اطلاعات را فراهم می‌آورند. به نظر پیوتر زتومکا (۱۹۹۹: ۱۰۳) نیز، اعتماد اجتماعی پایین در یک جامعه منجر به انزوا و دوری اعضای جامعه از همدیگر شده و میزان بیگانگی اجتماعی را افزایش می‌دهد.

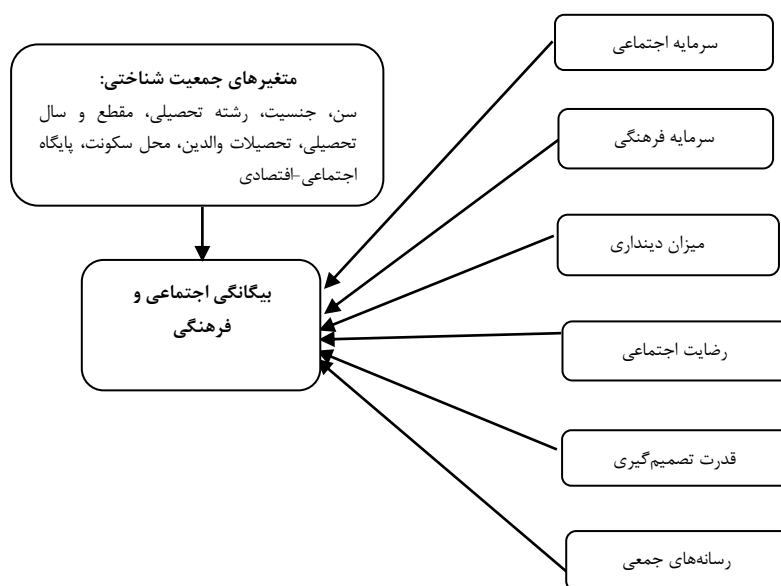
از نظر بوردیو، هر کس برحسب میزان اندوخته سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و براساس ساختار سرمایه (برحسب وزن نسبی انواع مختلف سرمایه اقتصادی و فرهنگی که در مجموع کل دارایی دارد)، در میدان اجتماعی، توزیع، ابراز وجود و جایگاه اجتماعی پیدا می‌کند و در کنار افرادی قرار می‌گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او

مشابه هستند (ریتزر، ۱۳۸۳: ۷۲۶). به اعتقاد بوردیو منبع نابرابری در جامعه بیشتر ماهیت فرهنگی دارد تا اقتصادی و فاصله بین فرهنگ نظام آموزشی و خاستگاه اجتماعی دانشجویان عامل مهمی در تعیین موفقیت آنها در نظام آموزشی محسوب می‌شود (شارع پور، ۱۳۸۶: ۸۵). به عقیده وی، نظام آموزشی یک میدان اجتماعی-فرهنگی است که ارزشمندترین سرمایه‌ای که فرد می‌تواند در آن داشته باشد همان سرمایه فرهنگی است. بوردیو در کتاب تمایز (۱۹۸۴) سرمایه فرهنگی را دانشی می‌داند که از طریق آموزش و تربیت برخاسته از پایگاه اجتماعی انباشته می‌شود. او سرمایه فرهنگی را در سه شکل کالاها، مصنوعات و فرآورده‌های مادی و فرهنگی به رسمیت شناخته‌شده ذخیره دانش، مهارت و تجارب افراد (مدارک و گواهینامه‌های آموزشی علمی و حرفه‌ای) متجلی می‌بیند.

دستگاه نظری دیگر برای تبیین بیگانگی نظریه‌های جامعه‌شناسی دین است. از نظر دورکیم به‌عنوان جامعه‌شناس نظم‌گرا یکی از عوامل انسجام اجتماعی دین است؛ یعنی نظامی عقیدتی که افراد به وسیله آن خود را با جامعه هماهنگ کرده و روابط مبهم و در ضمن صمیمانه خود را از این طریق با جامعه بیان می‌کنند (همیلتون، ۱۳۸۱: ۱۷۶). وی معتقد است دین نیروی اجتماعی انضباط‌بخش، انسجام‌بخش، حیات‌بخش و خوشبختی‌بخش می‌باشد (کوزر، ۱۳۸۷: ۲۰۰). از نظر یینگر (۱۹۷۷: ۶۸) نیز دین که برای کاهش اضطراب و حل مسائل معاشناختی بشر آمده، عامل اصلی خلق ارزش‌ها و هنجارهای عملی برای معنایابی است. از نظر برگر (۱۹۷۴: ۱۲۹) نیز دین جهان بیرونی را در نظامی مشخص معنی می‌کند و آن را برای تفسیر جهان بیرونی به مؤمنان القا می‌کند. آدی (۱۹۶۶) نیز با طرح شش کارکرد عمده دین (حمایتی، کشیشی، هویت‌بخشی، رشددهی، هنجاری و مشروعیت‌بخشی و پیامبرانه) به چگونگی اثرات آن در کاهش بیگانگی اجتماعی اشاره می‌کند (سراجزاده و همکاران، ۱۳۹۱). یونگ نیز میزان دین‌داری پایین را عامل بی‌معنایی افراد معرفی کرده و افزایش بی‌معنایی را نیز منجر به میزان بیگانگی بیان می‌کنند (همیلتون، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

با استنباط از ادبیات نظری و مطالعات تجربی پیشین می‌توان برای تبیین مسئله چندبُعدی بیگانگی چارچوب نظری تلفیقی تنظیم نمود. بنابراین در مطالعه حاضر از نظریه بیگانگی ملوین سیمن در شاخص‌سازی بیگانگی و از نظریه‌های سرمایه اجتماعی (فوکویاما، پوتنام، بوردیو و زتومپکا)، مفهوم سرمایه اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان منابع قدرت افراد در میدان اجتماعی و تعیین‌کننده هویت و جایگاه اجتماعی آنها از نظریه‌های جامعه‌شناسی دین (دورکیم، برگر، یینگر، اودی، یونگ)، مفهوم دین و دین‌داری به‌مثابه عامل معنابخش، هویت‌بخش و ارائه‌کننده تفسیر جهان پیرامون، از نظریه صنعت فرهنگ متفکران مکتب فرانکفورت عامل رسانه، از نظریه

رضایت فردینبرگ و از مطالعه قنبری (۱۳۷۶) متغیر قدرت تصمیم‌گیری برای تبیین بیگانگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان استفاده شده است.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

فرضیه‌ها

- بین سرمایه اجتماعی دانشجویان و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه منفی وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی دانشجویان و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه منفی وجود دارد.
- بین بهره‌گیری دانشجویان از رسانه‌های جهانی (ماهواره، اینترنت و...) و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه مثبت وجود دارد.
- بین دین‌داری دانشجویان و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه منفی وجود دارد.
- بین رضایت اجتماعی دانشجویان و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه منفی وجود دارد.
- بین قدرت تصمیم‌گیری دانشجویان و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه منفی وجود دارد.
- بین متغیرهای جمعیتی دانشجویان (همچون سن، جنسیت، رشته و مقطع تحصیلی، محل سکونت و پایگاه اجتماعی-اقتصادی) و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها رابطه وجود دارد.

ع. روش شناسی تحقیق

روش تحقیق

داده‌های تحقیق حاضر با استفاده از روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شد.

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری تحقیق حاضر دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج بودند که در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ در هفت دانشکده علوم انسانی، کشاورزی، علوم پایه، فنی و مهندسی، پرستاری و مامایی، علوم تربیتی و روان‌شناسی و دامپزشکی مشغول به تحصیل بوده و تعداد آنها ۱۵۲۲۰ نفر است. حجم نمونه در تحقیق حاضر با استفاده از فرمول کوکران ۳۷۴ نفر به دست آمد. برای جلوگیری از ریزش نمونه و دستیابی به این میزان حدود ۱۰ درصد بیشتر در نظر گرفته شد. بنابراین ۴۰۰ پرسشنامه در بین دانشجویان توزیع گردید که تعداد ۳۹۲ پرسشنامه قابلیت پردازش و تحلیل داشته و بقیه کنار گذاشته شدند. همچنین شیوه نمونه‌گیری تحقیق، احتمالی از نوع طبقه‌ای متناسب با حجم است، بدین شیوه که از دانشکده‌های هفتگانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، نمونه‌ای متناسب با حجم دانشجویان آن دانشکده به صورت تصادفی انتخاب گردید. سرانجام از دانشجویان هر دانشکده خواسته شد پرسشنامه‌ها را به صورت خوداجرا تکمیل نمایند.

سنجه‌ها

بیگانگی اجتماعی و فرهنگی (متغیر وابسته): بیگانگی اجتماعی به معنی احساس بی‌بازاری از جامعه و فرهنگ اجتماع (میدلتون ۱، ۱۹۶۳: ۹۷۴) یا عدم پذیرش و تعلق کنشگر به ارزش‌های هنجاری و اخلاقی نظام اجتماعی است (طالبی، ۱۳۷۳: ۱۵۱). براساس دیدگاه سیمن، می‌توان بیگانگی را در ابعاد احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌معنایی، احساس بیگانگی از خود و احساس بیگانگی فرهنگی سنجید. برای احساس بی‌قدرتی معرف‌هایی چون عدم تسلط بر زندگی، ناتوانی در برابر مشکلات، اعتقاد به تقدیر، عدم مشارکت و برای احساس بی‌هنجاری معرف‌هایی چون عدم رعایت قانون، رعایت قانون به خاطر ترس از مجازات و برای احساس انزوای اجتماعی معرف‌هایی چون عدم مشارکت در امور و گرایش به تنهایی، دوری از دوستان و برای احساس بی‌معنایی معرف‌هایی چون احساس بی‌معنایی دنیا، بدبینی نسبت به آینده، ابهام آینده شغلی و برای بیگانگی از خود معرف‌هایی چون بی‌بازاری از خود، احساس عقب‌ماندن از دیگران، عدم پذیرش خویشتن و برای بیگانگی فرهنگی معرف‌هایی

چون بیزاری از ارزش‌های جامعه، بیزاری از محیط و هنجارهای دانشگاه استفاده شده است ($\alpha=0/861$).

سرمایه: به اعتقاد بورديو (۱۹۹۷: ۵۱) سرمایه می‌تواند دارای اشکال مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد. سرمایه اقتصادی که مستقیماً به پول تبدیل می‌شود و به صورت حق مالکیت نهادی می‌شود. در این تحقیق، سرمایه اقتصادی با مرتبه شغلی پاسخگویان و میزان درآمد آنها مورد سنجش قرار گرفته است.

سرمایه اجتماعی که شامل تکالیف، الزامات و پیوندهای اجتماعی است که تحت شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است؛ به معنای روابط اجتماعی ارزشمند میان افراد می‌باشد. برای سنجش سرمایه اجتماعی از شاخص‌هایی نظیر احساس ارزشمندی در جامعه، اعتماد به مردم جامعه (عامه مردم، همسایگان، دوستان، اساتید، کارکنان، مسئولان دانشگاه، مسئولان دولتی)، تسهیم دانش و اطلاعات در روابط بین فردی، کمک مالی به آشنایان و بالعکس، کمک به عمران و آبادانی محله زندگی، تعامل با خویشاوندان، تمایلات خیرخواهانه و مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه و تشکل‌های دانشجویی استفاده شده است ($\alpha=0/832$).

سرمایه فرهنگی که در شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و می‌تواند به صورت مدارک و مدارج تحصیلی نهادی گردد. سرمایه فرهنگی خود به سه بُعد تجسم یافته یا ذهنی، عینی و نهادی تقسیم می‌شود. بُعد تجسم یافته یا ذهنی شامل تمایلات روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی است. این بُعد با شاخص‌هایی چون برخورداری از انواع مهارت‌ها (مهارت در موسیقی، کامپیوتر و اینترنت، زبان انگلیسی) مورد سنجش قرار گرفته است. برای سنجش بُعد عینی از شاخص‌های میزان مصرف کالاهای فرهنگی (تابلوی نقاشی، مجسمه هنری، کامپیوتر و اینترنت، دوربین فیلم‌برداری/عکاسی، کتابخانه شخصی، خواندن کتاب، مجله، روزنامه، تماشای فیلم، گوش دادن به موسیقی، رفتن به پارک، سینما، ورزش، نمایشگاه، و مسافرت) و برای سنجش بُعد نهادی از شاخص مدارج و مدارک تحصیلی و علمی-فرهنگی استفاده شده است ($\alpha=0/785$).

رضایت اجتماعی: اولیور رضایت را به عنوان وضعیت روان‌شناختی تعریف می‌کند که با ارزیابی و انتظار هر فرد نسبت به موضوع خاصی مرتبط است. عناصر کلیدی این تعریف شامل ارزیابی، وضعیت روان‌شناختی و واکنش عاطفی فرد است (میلان، ۲۰۰۴: ۵۳۴). رضایت در دو بعد اجتماعی و فردی براساس معرف‌هایی چون رضایت از سلامت فردی، وضع مالی، وضعیت مسکن، محل سکونت، فضای خانوادگی، رضایت از سطح علمی دانشگاه، امکانات

رفاهی، امکانات آموزشی، وضعیت مدیریت و امکانات فرهنگی و اساتید و کارکنان مورد سنجش قرار گرفته است ($\alpha=0/850$).

دین‌داری: برای دین‌داری در این تحقیق از الگوی اصلاح‌شده گلاک و استارک شامل چهار بعد (اعتقادی، مناسکی، پیامدی و احساسی) استفاده شده است (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۲-۶۵). برای سنجش بعد اعتقادی از معرف‌های اعتقاد به خداوند و ناظر دیدن خداوند بر اعمال و رفتار، اعتقاد به نبوت، اعتقاد به قرآن، اعتقاد به معاد، باور به وجود شیطان و فرشتگان، برای سنجش بعد مناسکی از معرف‌های انجام فریضه نماز، روزه، زیارت اماکن متبرکه، شرکت در مراسم سوگواری، عزاداری و برای سنجش بعد پیامدی از معرف‌های اهمیت حلال و حرام در زندگی و امر به معروف و نهی از منکر و برای سنجش بعد احساسی از معرف‌های ترس از خداوند، ترس از مرگ و احساس پوچی در زندگی بدون اعتقادات استفاده شده است ($\alpha=0/841$).

قدرت تصمیم‌گیری: به معنای توانایی اتخاذ تصمیم و عمل تصمیم‌گیری است (قنبری، ۱۳۷۶: ۸۲). قدرت تصمیم‌گیری با معرف‌هایی چون تصمیم‌گیری در اموری چون ادامه تحصیل، گذران اوقات فراغت، خرید وسایل شخصی، ازدواج و اشتغال مورد سنجش قرار گرفته است ($\alpha=0/669$).

میزان استفاده از رسانه‌های جهانی: منظور رسانه‌های صوتی و تصویری (تلویزیون، ماهواره و اینترنت) است. این متغیر با سؤال مستقیم در مورد میزان استفاده پاسخگویان از ماهواره و اینترنت در طول شبانه‌روز مورد سنجش قرار می‌گیرد.

۵. یافته‌ها

توصیف ویژگی‌های جمعیتی نمونه

اطلاعات مربوط به وضعیت جمعیت شناختی پاسخگویان نشان داد بیش از نیمی (۵۲ درصد) از آنها مرد و کمتر از نیمی (۴۷/۷ درصد) زن بودند. همچنین بیش از نیمی از آنها در گروه سنی ۱۸-۲۲ ساله، کمتر از یک‌سوم (۲۹ درصد) در گروه سنی ۲۳-۲۷ ساله و حدود ۲۰ درصد ۲۸ سال به بالا بودند. همچنین اکثریت دانشجویان دارای خاستگاه اجتماعی شهری، قریب سه‌چهارم (۷۱ درصد) کارشناسی، حدود یک‌پنجم (۲۱ درصد) کارشناسی‌ارشد، ۵ درصد دکتری و بقیه کاردانی بودند. از بین این تعداد حدود ۴۲ درصد در رشته‌های فنی و مهندسی، بیش از یک‌سوم (۳۷ درصد) در رشته‌های علوم انسانی، و جمعاً ۱۰ درصد در رشته‌های پرستاری و مامایی و دامپزشکی مشغول به تحصیل بودند. به لحاظ پایگاه اجتماعی و اقتصادی نیز بیش از دوسوم (۶۸/۶ درصد) در سطح متوسط، کمتر از یک‌پنجم (۱۸ درصد) در سطح بالا و بقیه در سطح پایین بوده‌اند.

توصیف متغیرهای وابسته و مستقل به تفکیک ابعاد

در جدول‌های ۱ و ۲ توزیع نسبی پاسخگویان برحسب وضعیت هر یک از متغیرهای وابسته و مستقل به تفکیک ابعاد آمده است.

جدول ۱. توزیع نسبی دانشجویان برحسب میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی

متغیر اصلی	ابعاد متغیر	توزیع گویه‌ها		
		کم	متوسط	زیاد
بیگانگی اجتماعی	احساس بی‌قدرتی	۵۶/۴	۶/۴	۳۷/۲
	احساس بی‌هنجاری	۵۳/۳	۱۱/۰	۳۵/۷
	احساس انزوا	۵۱/۵	۱۶/۶	۳۱/۹
	احساس بی‌معنایی	۳۷/۲	۱۱/۷	۵۱/۰
	احساس بیگانگی از خود	۵۵/۹	۱۳/۰	۳۱/۱
	احساس بیگانگی فرهنگی	۶۴/۵	۱۱/۲	۲۴/۲
	مقیاس کل بیگانگی	۰/۸	۵۵/۶	۴۳/۶

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد توزیع شاخص‌های بیگانگی اجتماعی در بیش از نیمی (۵۰ درصد) از پاسخگویان در بعد احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوا، بیگانگی از خود و بیگانگی فرهنگی بیشتر از حد متوسط یعنی به میزان زیاد و در بعد بی‌معنایی کمتر از حد متوسط یعنی به میزان کم است. به‌طور کلی، میانگین بیگانگی اجتماعی دانشجویان براساس شاخص‌های چون احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، احساس انزوا، احساس بیگانگی از خود و احساس بیگانگی فرهنگی و بیگانگی کل کمتر از حد متوسط و اما احساس بی‌معنایی در بین آنها بالاتر از حد متوسط است.

جدول ۲. توزیع نسبی پاسخگویان برحسب متغیرهای مستقل (%)

مفهوم	ابعاد	توزیع گویه‌ها		
		کم	متوسط	زیاد
بهره‌مندی اجتماعی	سرمایه اجتماعی	۴۱/۱	۵/۴	۵۳/۶
	سرمایه فرهنگی	۵۰/۳	۴/۳	۴۵/۴
	رضایت اجتماعی	۳۲/۹	۹/۷	۵۷/۴
	دین‌داری	۲۴/۰	۴/۱	۷۱/۹
	تصمیم‌گیری	۳/۸	۴/۱	۹۲/۱
	میزان استفاده از رسانه‌های جهانی	۳۶/۲	۵۴/۳	۹/۴

عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود توزیع میزان سرمایه اجتماعی، رضایت اجتماعی، دین‌داری و تصمیم‌گیری در بیش از نیمی (۵۰ درصد) از افراد نمونه بالاتر از حد متوسط و زیاد و توزیع میزان سرمایه فرهنگی و بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی در بیش از نیمی (۵۰ درصد) از آنان کمتر از حد متوسط و کم است. به‌طور کلی میانگین سرمایه اجتماعی، رضایت اجتماعی، دین‌داری و تصمیم‌گیری بالاتر از متوسط و میانگین سرمایه فرهنگی و بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی در بین آنان متوسط به پایین است.

آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان:

جدول ۳. ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل و جمعیت شناختی و بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان

بیگانگی اجتماعی و فرهنگی	متغیر وابسته	
	ضرایب آماری	متغیرهای مستقل
۰/۰۰۳	$r = -0/149$	سرمایه اجتماعی
۰/۰۴۶	$r = -0/101$	سرمایه فرهنگی
۰/۳۹۶	$r = 0/043$	میزان استفاده از رسانه‌های جهانی
۰/۰۰۲	$r = -0/152$	رضایت اجتماعی
۰/۰۰۰	$r = -0/263$	میزان دین‌داری
۰/۰۰۳	$r = -0/299$	قدرت تصمیم‌گیری
۰/۰۲۹	$r = -0/111$	سن
۰/۰۰۸	$F = 2/9$	رشته تحصیلی
۰/۰۲۸	$F = 3/056$	سال تحصیلی
۰/۷۴۸	$t = 0/402$	جنسیت
۰/۳۲۰	$t = -1/008$	محل سکونت
۰/۴۴۲	$F = 0/926$	پایگاه اجتماعی - اقتصادی

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود با توجه به ضرایب همبستگی (۰/۱۴۹-) سرمایه اجتماعی (۰/۱۰۱-)، سرمایه فرهنگی (۰/۱۵۲-)، رضایت اجتماعی (۰/۲۶۳-)، میزان دین‌داری و قدرت تصمیم‌گیری (۰/۲۹۹-) با بیگانگی اجتماعی و فرهنگی می‌توان گفت متغیرهای مذکور رابطه منفی با میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان دارند. بدین معنا که هرچه میزان سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، میزان رضایت اجتماعی، میزان دین‌داری و قدرت تصمیم‌گیری دانشجویان افزایش یابد، از میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها کاسته می‌شود و بالعکس. اما بین دو متغیر میزان بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی و بیگانگی اجتماعی دانشجویان رابطه معناداری وجود نداشت.

همچنین تفاوت میانگین بیگانگی اجتماعی و فرهنگی بین دانشجویان زن و مرد، شهری و روستایی، مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری و متعلق به پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا، متوسط و پایین معنادار نیست. اما بین دو متغیر سن و بیگانگی اجتماعی دانشجویان با توجه به ضریب همبستگی $0/11-$ و مقدار خطای $0/02$ رابطه معکوسی وجود دارد. از نظر رشته تحصیلی نتایج آزمون مقایسه چندگانه میانگین‌های درون گروهی با روش LSD نشان داد که تفاوت میانگین میزان بیگانگی رشته‌های فنی با رشته روان‌شناسی و علوم تربیتی و کشاورزی معنادار و به ترتیب معادل $11/6$ و $12/7$ به نفع دانشکده فنی است و تفاوت میانگین میزان بیگانگی رشته‌های علوم پایه با رشته‌های کشاورزی و روان‌شناسی و علوم تربیتی معنادار و به ترتیب معادل $13/5$ و $12/4$ به نفع رشته‌های علوم پایه است. همچنین از نظر سال تحصیلی، یافته‌ها حاکی از آن است که تفاوت میانگین بیگانگی دانشجویان سال اول، دوم و سوم و چهارم تحصیلی معنادار و معادل $1036/6$ است. همچنین نتایج آزمون مقایسه چندگانه میانگین‌های درون گروهی (LSD) نشان داد که تفاوت میانگین میزان بیگانگی دانشجویان سال اول با دانشجویان سال دوم و سوم و چهارم معنادار و به ترتیب معادل $5/4$ ، $5/6$ و $6/2$ و به نفع دانشجویان سال اول است.

پیش‌بینی‌های بیگانگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان:

در این قسمت برای اینکه شمایی کلی از عوامل پیش‌بینی‌کننده بیگانگی اجتماعی دانشجویان داشته باشیم به تحلیل رگرسیون چندمتغیره داده‌ها پرداخته شده است.

جدول ۴. تحلیل رگرسیون چندمتغیره برای پیش‌بینی تغییرات بیگانگی اجتماعی و فرهنگی

SES	R2Adj.	R2	R	Model
۱۶/۷۳	۰/۱۸۷	۰/۲۰۲	۰/۴۴۹	۱

p	Beta	B متغیر
۰/۰۰۰	-	۱۶۴/۷۸ عدد ثابت
۰/۴۳۲	-۰/۰۳۸	سرمایه اجتماعی $-0/055$
۰/۰۰۴	-۰/۱۷۵	سرمایه فرهنگی $-0/283$
۰/۳۹۲	۰/۰۵۱	رضایت اجتماعی $0/124$
۰/۰۰۱	-۰/۲۲۶	دین‌داری $-0/342$
۰/۰۰۰	-۰/۲۵۸	قدرت تصمیم‌گیری $-1/708$

براساس نتایج رگرسیون چندمتغیره، ضریب همبستگی چندگانه بین متغیرهای مستقل و بیگانگی $0/449$ ، ضریب تعیین $0/202$ و ضریب تعیین تعدیل‌شده آن برابر با $0/187$ است. به این معنا که متغیرهای فوق $18/7$ درصد از کل واریانس بیگانگی را تبیین می‌کنند و در ضمن

متغیرهای قدرت تصمیم‌گیری، میزان دین‌داری و سرمایه فرهنگی به ترتیب با بتاهای ۰/۲۵۸-، ۰/۲۲۶- و ۰/۱۷۵- بیشترین تأثیر را بر بیگانگی دانشجویان دارند.

۶. بحث و نتیجه گیری

یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین بیگانگی اجتماعی دانشجویان براساس شاخص‌هایی چون احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، احساس انزوا، احساس بیگانگی از خود و احساس بیگانگی فرهنگی کمتر از حد متوسط و اما احساس بی‌معنایی دانشجویان بالاتر از حد متوسط است. به نظر می‌رسد احساس بی‌معنایی دانشجویان در چارچوب ناامیدی به آینده تحصیلی و شغلی و انگیزه پایین برای کار و تحصیل قابل تفسیر باشد. همچنین میانگین میزان سرمایه اجتماعی، رضایت اجتماعی، دین‌داری و قدرت تصمیم‌گیری دانشجویان بالاتر از حد متوسط و میانگین سرمایه فرهنگی و میزان بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی (ماهواره و اینترنت) در بین آنها پایین‌تر از حد متوسط است.

همچنین نتایج آزمون فرضیات حاکی از آن است که بین متغیرهای سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی دانشجویان با بیگانگی اجتماعی آنها همبستگی معنادار و معکوسی وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان سرمایه اجتماعی دانشجویان از نظر شاخص‌هایی چون احساس ارزشمندی در جامعه، اعتماد اجتماعی، تسهیم دانش و اطلاعات لازم در روابط بین فردی، تعاملات اجتماعی همکاری‌جویانه و خیرخواهانه افزایش یابد و همچنین هرچه سرمایه فرهنگی (تجسم‌یافته، نهادینه‌شده و عینیت‌یافته) دانشجویان از لحاظ برخورداری از انواع مهارت‌ها، کالاهای فرهنگی و کسب مدارک آموزشی افزایش یابد از میزان بیگانگی (بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوا، بی‌معنایی، بیگانگی از خود و بیگانگی فرهنگی) آنها کاسته می‌شود. بنابراین نتایج تحقیق حاضر در مورد رابطه سرمایه اجتماعی و بیگانگی مؤید دیدگاه‌های بوردیو (۱۹۸۶)، فوکویاما (۱۹۹۱)، پوتنام (۱۹۹۵) و زتومپکا (۱۹۹۹) و نتایج تحقیقات حسینی و میرزایی (۱۳۹۵)، میرقاسمی و همکاران (۱۳۹۴)، توفیقیان‌فر و حسینی (۱۳۹۱) و بنی‌فاطمه و رسولی (۱۳۸۵) است و رابطه معکوس و معنادار سرمایه فرهنگی و بیگانگی با مبانی نظری و تحقیقات حریری اکبری و صالح‌نژاد (۱۳۹۴) و میرقاسمی و همکاران (۱۳۹۴) همخوانی دارد که نتایج این فرضیه با توجه به نظریه‌ها و ادله مطرح‌شده درباره نسبت میان سرمایه اجتماعی و فرهنگی و بیگانگی دور از انتظار نبود. بنابراین براساس مبانی نظری سرمایه اجتماعی و یافته‌های تحقیق چنین استنباط می‌شود که دانشجویان به‌عنوان سرمایه‌های انسانی و فکری جامعه زمانی می‌توانند نقش فعالانه و پیشگامی در تحولات اجتماعی و فرهنگی ایفا کنند که از سرمایه فرهنگی و اجتماعی لازم برخوردار باشند که در این صورت از بیگانگی اجتماعی و فرهنگی مصون خواهند ماند و در محیط‌های آموزشی می‌توانند موفق‌تر عمل نمایند؛ به نحوی

که با علاقه‌مندی بیشتر به امر تحصیل علم می‌پردازند و در کنترل پیامدهای رفتارها و امور زندگی شخصی و اجتماعی کمتر احساس بی‌قدرتی می‌کنند، در پیگیری اهداف خود کمتر احساس بلا تکلیفی، بی‌هنجاری و رهاشدگی به آنها دست می‌دهد و از نتایج کنش‌های خود احساس رضایت کرده و کمتر دچار تردید و ابهام می‌شوند و از اهداف نظام اجتماعی و استانداردها و ارزش‌های فرهنگی کمتر احساس انزوا و انفکاک فکری پیدا می‌کنند.

همچنین نتایج بیانگر این است که هرچه دانشجویان از رضایت اجتماعی بیشتری برخوردار باشند از میزان بیگانگی (بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوا، بی‌معنایی، بیگانگی از خود و بیگانگی فرهنگی) آنها کاسته می‌شود. این یافته مؤید دیدگاه فردینبرگ (۱۹۸۳) و نتایج تحقیقات وحیدی و نظری (۲۰۱۰)، حسینی و میرزایی (۱۳۹۵)، ابراهیمی لویه و همکاران (۱۳۹۳)، توفیقیان‌فر و حسینی (۱۳۹۳)، جهانگیری و همکاران (۱۳۹۱)، اوسین (۲۰۰۹)، محسنی تبریزی (۱۳۸۱)، قائدی (۱۳۸۰) و بنی‌فاطمه و رسولی (۱۳۸۵) است.

براساس مبانی نظری و یافته‌های به‌دست‌آمده می‌توان استدلال نمود که دانشجویان به‌عنوان قشر جوان و آرمان‌گرای جامعه از خانواده، محیط آموزشی و جامعه انتظاراتی دارند که هرچه شکاف بین انتظارات آنها و آنچه در عمل از منابع ارزشمند اجتماعی کسب می‌کنند بیشتر باشد از میزان رضایت اجتماعی آنها کاسته شده و به تبع آن بر میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنان افزوده می‌شود.

همچنین نتایج نشان داد با کاهش قدرت تصمیم‌گیری دانشجویان بر میزان بیگانگی اجتماعی آنها افزوده می‌شود؛ یعنی هرچه دانشجویان از قدرت تصمیم‌گیری کمتری در مورد ادامه تحصیل، نحوه گذراندن اوقات فراغت، انتخاب همسر و انتخاب شغلشان برخوردار باشند بر میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در زندگی‌شان افزوده می‌شود. بنابراین نتایج تحقیق حاضر در مورد رابطه قدرت تصمیم‌گیری و بیگانگی مؤید نتایج تحقیق قنبری (۱۳۷۶) است. اما بین میزان استفاده دانشجویان از رسانه‌های جهانی و بیگانگی آنها همبستگی معناداری وجود ندارد. این یافته با نتایج ابراهیمی لویه و همکاران (۱۳۹۳) ناسازگار است.

از دیگر نتایج این بود که هرچه میزان دین‌داری دانشجویان در ابعاد اعتقادی، مناسکی، پیامدی و احساسی بالاتر باشد بر میزان یکپارچگی اجتماعی، نظم و وفاق اجتماعی افزوده شده و از میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی کاسته می‌شود. این امر از آن روی صورت می‌گیرد که دین دارای کارکرد معنابخشی، انسجام‌بخشی و هنجاربخشی به زندگی افراد است و بر این اساس، دین با ارائه تفسیرهایی برای تبیین‌های معنوی مسائل غایی بشر و محیط اجتماعی و طبیعی و کمک به افراد در پیدا کردن هویت اخلاقی نظام عقیدتی را بنیان می‌نهد که به وسیله آن پیروانش را در اجتماع واحد اخلاقی گرد هم جمع می‌کند. اعتقاد به این نظام معنایی و

فکری واحد به جهت‌گیری‌های کنشی مشترک منجر می‌شود که به‌مثابه سدی در برابر انفعال، انزوا، بیگانگی و نهیلیسم اجتماعی عمل می‌نماید. بنابراین نتایج تحقیق حاضر در مورد نقش کاهنده دین‌داری روی بیگانگی مؤید دیدگاه‌های دورکیم (۱۹۵۴)، یینگر (۱۹۷۷)، برگر (۱۹۷۴)، اودی (۱۹۶۶) و بونگ (۱۹۶۲) و نتایج تحقیقات حسینی و میرزایی (۱۳۹۵)، وحیدی و نظری (۲۰۱۰)، توفیق‌یان‌فر و حسینی (۱۳۹۱)، سراج‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، بنی‌فاطمه و رسولی (۱۳۸۵)، عباسی قادری (۱۳۸۳) و قنبری (۱۳۷۶) است. اما برخلاف یافته‌های به‌دست‌آمده، علی‌رغم وجود سطح بالای دین‌داری در جامعه مورد بررسی بی‌معنایی در بین دانشجویان در سطح بالایی قرار دارد که در پژوهش حاضر مهم‌ترین علل این تناقض در توصیف و تحلیل را می‌توان تا حدودی ناشی از کاهش سرمایه فرهنگی و کاهش قدرت تصمیم‌گیری دانشجویان در زندگی جستجو نمود و احتمالاً عوامل دیگری در این باره نقش دارند که مستلزم مطالعه جداگانه‌ای است.

همچنین یافته‌ها نشان داد بین متغیرهای جنسیت، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و محل سکونت با بیگانگی دانشجویان رابطه معناداری وجود ندارد اما بین میزان سن دانشجویان و بیگانگی اجتماعی آنها همبستگی معکوسی وجود دارد. یعنی با بالا رفتن سن افراد از میزان بیگانگی آنها کاسته می‌شود و بالعکس. این مسئله بیانگر آن است که دانشجویان با افزایش سن و احتمالاً اشتغال به کار و شغل و ازدواج، کمتر احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوا، بی‌معنایی، بیگانگی از خود و بیگانگی فرهنگی می‌کنند. همچنین آزمون مقایسه میانگین‌ها در مورد تفاوت بیگانگی اجتماعی دانشجویان برحسب رشته تحصیلی آنها بیانگر آن است که میانگین بیگانگی اجتماعی دانشجویان در رشته‌های علوم انسانی و فنی و علوم پایه بیشتر از رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی است. همچنین تفاوت میانگین بیگانگی اجتماعی در بین رشته‌های علوم پایه بیشتر از دانشجویان رشته کشاورزی است. آزمون مقایسه میانگین‌ها در مورد میانگین میزان بیگانگی براساس سال تحصیلی دانشجویان نیز بیانگر آن است که دانشجویان سال اول بیشتر از دانشجویان سال دوم، سوم و چهارم احساس بیگانگی (بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوا، بی‌معنایی، بیگانگی از خود و بیگانگی فرهنگی) دارند. به نظر می‌رسد این مسئله ناشی از عدم آشنایی کافی دانشجویان با رشته تحصیلی و آینده شغلی‌شان باشد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که متغیرهای مؤثر بر بیگانگی فرهنگی به ترتیب قدرت تصمیم‌گیری دین‌داری و سرمایه فرهنگی‌اند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت با توجه به این واقعیت که جامعه ایران و به‌ویژه استان کردستان دارای بافت جمعیتی جوانی است و براساس نتایج مطالعات تجربی پیشین و یافته‌های به‌دست‌آمده که بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در میان دانشجویان شدت و عمومیت پیدا کرده

است، می‌طلبد عوامل زمینه‌ساز رضایت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی، دین‌داری و قدرت تصمیم‌گیری در بین این نیروی عظیم و سرنوشت‌ساز جامعه مورد توجه و اهتمام جدی مسئولان فرهنگی کشور و سیاست‌گذاران تحصیلات عالی قرار گیرد تا احساس نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی-آموزشی و به تبع آن میزان بیگانگی اجتماعی و فرهنگی آنها کاهش یابد.

منابع

- ابراهیمی لویه، عادل، علی صحبتی‌ها و همایون رضایی‌زاده (۱۳۹۳) «بیگانگی اجتماعی جوانان و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله شهرستان خدابنده)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۵ (۱): ۱-۱۷.
- ایمان، محمدتقی و طاهره کیندقان (۱۳۸۱) «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز)»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، ۱۲ و ۱۳ (۴۴ و ۴۵): ۱۰۶-۷۹.
- بنی‌فاطمه، حسین و زهره رسولی (۱۳۹۰) «بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲ (۱): ۱-۲۶.
- توفیقیان‌فر، علی حسن و سید احمد حسینی (۱۳۹۱) «بررسی بیگانگی اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن نمونه: جوانان شهر یاسوج»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۳ (۸): ۴۵-۵۸.
- حسینی، فرشته و خلیل میرزایی (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر ازخودبیگانگی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۸ (۳۳): ۷۰-۵۱.
- حریری اکبری، محمد و حسن صالح‌نژاد (۱۳۹۴) «سرمایه فرهنگی سدی در برابر بیگانگی اجتماعی (مطالعه موردی: دانش‌آموزان شهرستان سقز)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۵ (۱۷): ۳۳-۵۶.
- جهانگیری، جهانگیر، فاطمه ابوترابی زارچی، فاطمه تنها و ابوترابی زارچی، حمیده (۱۳۹۱) «بررسی رابطه بین رضایت از زندگی خوابگاهی و از خودبیگانگی دانشجویان دختر خوابگاهی (مطالعه موردی: دانشگاه اصفهان)»، زن در فرهنگ و هنر، ۴ (۴): ۸۹-۱۰۶.
- ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۷۱) بیگانگی اجتماعی به همراه بررسی موردی بیگانگی اجتماعی در بین پذیرفته‌شدگان مرکز آموزش علامه حلی تهران در سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد منتشر نشده، دانشگاه تهران.
- رسولی، زهره (۱۳۸۵) بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تبریز.

- ریتزر، جورج (۱۳۸۳) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- زکی، محمدعلی (۱۳۸۸) «بیگانگی اجتماعی جوانان (مطالعه موردی: دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان)»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ۳: ۲۵-۵۱.
- زکی خانی، محمدصادق (۱۳۸۹) «بیگانگی دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج»، علوم سیاسی، ۱۰: ۹۱-۱۰۵.
- ذکایی، محمدسعید، محمدجواد اسماعیلی (۱۳۹۰) «جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۴ (۴): ۵۵-۹۰.
- سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳) چالش‌های دین و مدرنیته، مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولارشدن، تهران: طرح نو.
- سراج‌زاده، سیدحسین، رضوان قصابی و سولماز چمنی (۱۳۹۱) «بررسی رابطه دین‌داری و بیگانگی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس)»، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۲ (۵): ۱۰۳-۱۲۵.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات سمت.
- طالبی، ابوتراب (۱۳۷۳) بیگانگی اجتماعی (به همراه بررسی تعلقات ارزشی دانش‌آموزان سال سوم و چهارم شهر تهران)، پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- عباسی قادری، مجتبی (۱۳۸۴) بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی جوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- فیروزجائیان، علی‌اصغر، حیدر جانعلیزاده و بهزاد هاشمیان (۱۳۹۶) «ناسازی در میدان دانشگاهی و بیگانگی دانشگاهی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه مازندران)»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۱): ۱-۲۰.
- قنبری، محمد (۱۳۷۶) بررسی میزان از خودبیگانگی دانش‌آموزان و عوامل مؤثر بر آن: تحقیقی در دبیرستان‌های پسرانه منطقه ۸ و ۹ تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه تهران.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۷) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۷) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

گرب، ج. ادوارد (۱۳۸۱) *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاده، تهران: معاصر.

لطف‌آبادی، حسین و وحیده نوروزی (۱۳۸۳) «بررسی چگونگی نگرش دانش‌آموزان دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی ایران به جهانی‌شدن و تأثیر آن بر ارزش‌ها و هویت دینی و ملی آنان»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۳ (۹): ۸۸-۱۱۹.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱) «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی-فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران)»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲۶: ۱۱-۱۸۲.

میرقاسمی، سید جمال، محمد حسنی و مریم سامری (۱۳۹۴) «بررسی بیگانگی تحصیلی دانشجویان با استفاده از پایش وضعیت سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ارومیه در سال تحصیلی ۹۳-۹۲»، *مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، ۱۳ (۵): ۴۱۷-۴۲۴.

همیلتون، ملکم (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه انتشاراتی تبیان.

Ashraf, Malik Mohammad (2014) 'An Overview of Alienation among Unemployed Adults: A Literature Survey', *Journal of Psychol Psychother*, 4(5): 1-3.

Ashraf Malik Mohammad (2015) 'Assessment of Alienation among the Madrasa Students of Kashmir Valley', *The International Journal of Indian Psychology*, 2(2): 115-120.

Barakat, Halim (1969) 'Alienation: A process of Encounter between Utopia and Reality', *The British Journal of Sociology*, 20(2): 1-10.

Berger, Peter L. (1974) 'Some Second Thoughts on Substantive versus Functional Definitions of Religion', *Journal for the Scientific Study of Religion*, 13(2): 125-133.

Bourdieu, P. (1986) 'The forms of capital', In J. G. Richardson (Ed.) *Handbook for Theory and Research for the Sociology of Education*, Green Wood Press, pp. 241-258.

Boyd, M. R. and Mackey, M. C. (2000) 'Alienation From Self and Others: The Psychosocial Problem of Rural Alcoholic Women', *Archives of Psychiatric Nursing*, 14(3): 134-141.

ÇAĞLAR, Çağlar (2013) 'The Relationship between the Levels of Alienation of the Education Faculty Students and Their Attitudes towards the Teaching Profession', *Educational Sciences: Theory & Practice*, 13(3): 1507-1513.

Friedenberg, E. (1983) *Coming of Age in America*, New York: Pantheon Books.

- Fukuyama, Francis (1999) 'Social Capital and Civil Society', *IMF conferences on second Generation Reforms*, Prepared for Delivery at IMF, Social Capital and Civil Society.
- Hascher, Tina & Hagenauer, Gerda (2010) 'Alienation from School', *International Journal of Educational Research*, 49(6): 220-232.
- İlhan Kaçire (2016) 'The Impact of the University Students' Level of Alienation on their Perception of General Satisfaction', *International Journal of Higher Education*, 5(1): 38-46.
- Keniston, K. (1965) *The uncommitted: Alienated Youth in American Society*, New York: Harcourt, Brace, & World.
- Mau, R. Y. (1992) 'The Validity and Devolution of a Concept: Student Alienation', *Adolescence*, 27: 721-741.
- Merton, R. K. (1968) *Social Theory and Social Structure*, New York: The Free Press.
- Middleton, Russell (1963) 'Alienation, Race, and Education', *American Sociological Review*, 28: 973-977.
- Millan, E. (2004) 'Developmental of Multiple-Item Scale of Measuring Customer Satisfaction in Travel Agencies Services', *Tourism Management*, 25: 533-546.
- Nisbet, R. (1979) *The Sociological Tradition*, London: Merrison.
- Osin, Evgeny (2009) 'Subjective Experience of Alienation: Measurement and Correlates *Existenzanalyse*, 29(11): 4-11.
- Putnam, Robert D. (2000) *Bowling alone: The Collapse and Revival of American community*, New York: Simon & Schuster.
- Seeman, Melvin (1959) 'On the Meaning of Alienation', *American sociological Review*, 24: 783-791.
- Sztompka, P. (1999) *Trust: A Sociological Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Trusty, J. & Dooley-Dickey, K. (1993) 'Alienation from School: An Exploratory Analysis of Elementary and Middle School Student's Perceptions', *Journal of Research and Development in Education*, 19: 1-12.
- Turner, J. (1998) *The Structure of Sociological Theory*, United States of America: Wadsworth Publishing.
- Vahedi Shahrum & Mohammad Ali Nazari (2011) 'The Relationship between Self-Alienation, Spiritual Well-Being, Economic, Situation and Satisfaction of life: A Structural Equation Modeling Approach', *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences (IJPBS)*, 5(1): 64-73.
- Yinger, J. Milton (1977) 'A Comparative Study of the Substructures of Religion', *Journal for the Scientific Study of Religion*, 16(1): 67-86.
<https://en.oxforddictionaries.com>